

عنوان بخش

فلسفه، مبانی و اصول تربیت

Ph.D

فلسفه

- افلاطون فلسفه را در معنای روشنائی «بودن» می‌داند و سفسطه را «تاریکی نبودن» می‌نامد.
- **ارسطو:** فلسفه را دانشی که در جستجوی نخستین اصل‌ها و علت‌هاست نامید؛ کانت فلسفه را کوششی برای شناختن خاستگاه و ماهیت شناسایی و همچنین حدود آن و رابطه مقاصد ذاتی فرد و انسان با هرگونه شناسایی می‌داند.
- نیچه فلسفه را آفریدن ارزش‌های نو می‌دانست.

نکات برتر

1 پيروان فلسفه تحلیلی مانند برتراند راسل کار فلسفه را روشنفکری مفهوم‌ها از راه تحلیل آن‌ها می‌دانند. 2 برای کارل یاسپرس کار فلسفه روشنگری و بیدار کردن انسان‌ها است. 3 هایدگر عقیده داشت که برای پی‌بردن به معنای فلسفه بهتر است این واژه را با گویش یونانی بشنویم. فیلو = دوستداری، سوفیا = دانایی.

- خاستگاه فلسفه عشق و مقصد آن شناسایی و یا دقیق‌تر شناسایی ذات چیزهاست. به اعتبار این خاستگاه و مقصد آن است که فلسفه و بنیاد آن یعنی فلسفیدن، از دیگر حالت‌ها و کوشش‌های انسان متمایز می‌گردد.

✓ تفاوت علمی با شناسایی فلسفی:

- ✓ دریافت علمی در حد رابطه نموده‌ها باقی می‌ماند.
- ✓ مقصد علم دست‌یابی به توانایی پیش‌بینی کردن رویدادها و تأثیر در جریان پیشامدها و حتی پدید آوردن آن‌هاست.

■ افلاطون بر تفاوت بنیادی علم و فلسفه تأکید کرد. افلاطون در تفاوت علم و فلسفه که آن را دیالکتیک می‌داند، می‌گوید علم از زیرنهاد (فرضیه) آغاز می‌کند و بی‌آنکه به شناختن آن کاری داشته باشد به سوی نتیجه می‌رود. از نظر افلاطون تنها فلسفه است که در جستجوی شناسایی ذات چیزها و حقیقت آن‌ها است و در این راه همه فرضیه‌ها را به کنار می‌نهد و به اصل و بنیاد حقیقی رو می‌کند.

نکته برتر: افلاطون اذعان داشت که هر علمی جنبه‌ای از واقعیت را از دیدگاه خود می‌بیند از این رو واقعیت در مفهوم علمی به گونه‌ای ویژه درمی‌آید، مانند نمود جهان از دیدگاه محدود و معین که از راه جدا کردن و برگرفتن واقعیت جزئی از کل واقعیت به آن رسیده است. دید علمی جزئی ولی فلسفه کلی است. فلسفه کلی‌نگر (درپی وحدت درونی چیزهاست).

- افلاطون استعداد افراد را در با هم‌نگری برای فلسفه می‌پذیرد. آن‌چه فلسفه و فلسفیدن را از علم‌ها و فن‌ها متمایز می‌سازد همانا ژرفای توجه انسان به شناختن ذات چیزها و کارها نه چگونگی موضوع آن‌هاست.



- خواستگاه دین باور داشتن و ایمان و پرستش است و مقصد آن سخاوت و رستگاری است. خواستگاه هنر آفرینندگی و نیاز به گفتن و باز گفتن و مقصد آن پدید آوردن شکوه و زیبایی و همدلی است. علم سیستمی از هزینه‌ها و زیربنادهای و نتیجه‌هاست که یا بر بنیاد سنجش منطقی یا بر بنیاد آزمون استوارند.
- آرتور ادینگتن تفاوت علم و فلسفه را به دو عینک که هریک تصویری دگرگون به ما می‌دهد مانند کرده است. دقیق‌ترین دستاورد آدمی علم است.
- کارل پوپر به ابطال‌پذیری گزاره‌ها و قانون‌های علمی اذعان داشت و افلاطون فلسفه را فرزند حیرت دانست.
- ارسطو تفاوت علم و فلسفه را نادیده گرفته است. ارسطو دانش را به سه بخش نظری، عملی، سازنده تقسیم کرده و فلسفه نظری را به سه بخش متافیزیک (خداشناسی)، ریاضی و فیزیک تقسیم کرد؛ فلسفه نتیجه حالت فلسفیدن است و رنگ متمایز فلسفه توجه به شناسایی ذات چیز است.

نکات برتر

① اهمیت بنیادی فلسفه بیش از آن که از آن پاسخ باشند از آن پرسش و حالت پرسندگی است. اگر تأثیر علم به سوی تأثیر بیرونی قدرت و آن گونه کارایی است که به تغییر جهان می‌انجامد تأثیر حقیقی فلسفه و فلسفیدن در دگرگونی انسان‌ها که افلاطون آن را خدا مانند شدن می‌دانست. ② فلسفه از نظر افلاطون بر با هم نگری، از سوئی به همه می‌پردازد و از سوئی دیگر به هیچ حوزه‌ای محدود نمی‌شود. ③ از نظر ارسطو برای رد کردن فلسفه نیز باید به فلسفه رو می‌آورد. اگر اندیشه آگاه در کار نباشد همه چگونگی‌های زندگی فردی و اجتماعی یا به تأثیر عادت خواهند بود یا به فرمان این و آن یا دست‌خوش پیشامدهای گوناگون. ④ از این رو به ویژه هنگام پدید آمدن دگرگونی‌های اجتماعی و به بستر گراییدن عادات کهن فلسفه تربیت بیش از پیش مطرح شده است.

○ ○ ○ ○

تست: فلسفیدن در تعلیم و تربیت مستلزم کدام خصوصیت است؟

- (۱) آشنایی با فلسفه‌های قدیم
(۲) تحصیلات عالی در رشته فلسفه
(۳) کنجکاوی و حساسیت نسبت به مسائل تربیتی
(۴) مهارت در سخنگویی و مباحثه

تست: کدام مورد، تقسیم‌بندی درست مبانی تربیت را نشان می‌دهد؟

○ ○ ○ ○

- (الف) نظری - علمی (ب) علمی - فلسفی (ج) فلسفی - اخلاقی (د) دستوری - نظری

تربیت و مفوم‌های گوناگون آن

- باید جنبه‌های گوناگون تربیت مانند آموزش، پرورش و بارآوردن را از هم متمایز کنیم. واژه تربیت را باید تنها برای رساندن تحول انسان به کار ببریم.

نکات برتر

① آموزش یعنی سپردن دانستنی‌ها به دیگران که زمینه‌ای برای پدید آمدن تغییر در نوآموز گردد چنان که او را به انجام کار توانا سازد (یعنی زمینه‌ای شود برای پرورش که همانا به کار آمدن توانایی‌هاست). ② این که آموزش زمینه تحول بشود یا نه بستگی به هدف و روشی دارد که درپیش می‌گیریم. از این رو با آن که تلقین و تکرار نیز گونه‌ای روش آموزشی است اما از آن‌جایی که نه تنها زمینه‌ای برای پدید آمدن تحول و نوآوری نیست بلکه حتی وسیله‌ای برای محدود کردن آن است از معنی درست آموزش بسی دور است. ③ آموزش راهی است که مقصد آن پدید آوردن دگرگونی و تحول است. ④ با آن که پروردن بار آوردن و تربیت کردن با تغییر همراهند. با این همه اینها هم‌معنی نیستند.

✓ **پرورش یعنی؛** شکوفاندن و به کار آوردن توانایی درونی و استعداد طبیعی، زمینه شکوفایی درون فرد است و کار پرورنده تنها فراهم آوردن شرایط و آماده کردن زمینه این شکوفایی است. مانند پرورش گل و گیاه یا توانایی‌های جسمی و معنوی انسان.

✓ **بار آوردن:** در بار آوردن طبیعت درونی به هیچ‌رو چون بنیاد واحدی که باید از آن پیروی کرد نگرسته نمی‌شود بلکه هدف‌هایی که ما برگزیده‌ایم و دگرگونی‌هایی از پیش تعیین شده اصل شمرده می‌شوند چه بسا از سویی میان طبیعت و از سوی دیگر هدف‌های تعیین شده ناسازگاری به وجود آید و کار آموزش و پرورش به صورت ستیزه با طبیعت درآید. اگر پرورش دادن همانا فعالیت آزاد پرورش‌یابنده است، بار آوردن کاری است که بیش‌تر با محدود کردن فعالیت آزاد طبیعی همراه است و روش آن بیش‌تر از هر چیز تلقین و تکرار و نیز واداشتن و بازداشتن است.

■ **نکته برتر:** تفاوت پرورش و بار آوردن را باید بیش از هر چیز از یک‌سو در تکیه بر فعالیت آزاد و یا در تکیه بر اطاعت بی‌چون و چرا و از سوی دیگر در احترام به طبیعت آدمی و یا نادیده گرفتن آن دانست.

✓ **تربیت:** هرچند در کل به معنای پروردن و بار آوردن نیز هست ولی بهتر است آن‌را تنها در معنای دقیقی که نشان‌دهنده تحول انسانی است به کار ببریم.

■ وقتی می‌توانیم به‌راستی به تربیت انسان برسیم که به گوهر انسانی و ارزش‌هایی که او را از دیگر جانوران متمایز و ممتاز می‌کند رو نماییم و به سوی ارزش‌ها بکشانیم؛ به سخن کوتاه کشاندن به سوی ارزش‌ها معنی حقیقی تربیت انسانی است.

■ **نکته برتر:** آن‌چه تربیت را از بار آوردن جدا می‌سازد تکیه آن است بر فهمیدن، پذیرفتن و آنگاه گرویدن آزادانه و حال آن‌که در بار آوردن تکیه نه بر فهم بلکه بر ایجاد عادات و واداشتن به کارهای معین است.

■ جهان انسان جهان ارزش‌ها است، و تربیت چون روندی است که آدمی را به مقام برخوردار از فرهنگ می‌رساند. آن‌چه انسان را از جانوران متمایز می‌کند امکان دست‌یابی اوست به فرهنگ و آن‌چه به این ارزش‌ها واقعیت می‌بخشد همانا تربیت است.



رو کردن به ارزش‌ها نه تنها شرط لازم دست یافتن به ژرفای فرهنگ است، بلکه شرط تکامل فرهنگ و نموده‌های گوناگون آن نیز هست. هم جامعه و هم نموده‌های فرهنگی آن به حسب شرایط رو کردن به ارزش‌ها یا روی گرداندن از آن‌ها می‌توانند در راه تکامل با انحطاط باشند.

نکته برتر: وابستگی تربیت انسان به فرهنگ و ارزش‌ها یک بستگی لازم و ناگسستگی است و همین نکته تفاوت بنیادی تربیت انسان و حیوان را آشکار می‌سازد. برترین معنای تربیت همانا روکردن آزادانه و آگاهانه است به ارزش‌ها.

تست: کدام عبارت بیان دقیقی از مفهوم «مبانی تعلیم و تربیت» ارائه می‌دهد؟

۱ ۲ ۳ ۴

- ۱) از تکیه‌گاه‌های تاریخی که تعلیم و تربیت یک جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد صحبت می‌کند.
- ۲) ضوابط و اصولی است که مربی واقع بین تعلیم و تربیت باید آن‌ها را در شرایط معین به کار گیرد.
- ۳) از روش‌های برقراری ارتباط بین محیط آموزشی و طبیعت آدمی و نیازهای ارضاء نشده و تمایلاتش بحث می‌کند.
- ۴) از موقعیت آدمی و امکانات و محدودیت‌هایش و نیز از ضرورت‌هایی که حیاتش را همواره تحت تأثیر قرار می‌دهد، بحث می‌کند.

تست: در توصیف «اصول تعلیم و تربیت» با توجه به هدف‌های تربیتی، مهم‌ترین ویژگی هدف‌های تربیتی کدام است؟

۱ ۲ ۳ ۴

- ۱) مؤید یکدیگر باشند.
- ۲) با ثبات و غیر قابل تغییر باشند.
- ۳) برای جامعه مقرون به صرفه باشند.
- ۴) مشاهده پذیر و اندازه پذیر باشند.

فلسفه‌ی تربیت در دو معنی به کار می‌رود:

■ در معنای ژرف و گسترده که همانا روکردن به پرسش‌های بنیادی است درباره انسان، تکامل و سرنوشت او. هر فلسفه‌ای که تکیه آن بر انسان است می‌توانیم گونه‌ای از فلسفه تربیت به شمار آوریم (بیش‌تر جنبه بنیادی فلسفه است).

■ اما آنچه به نام فلسفه آموزش و پرورش یا فلسفه و اصول آموزش و پرورش معروف است بیش‌تر جنبه‌ای است از فلسفه که به آموزش و پرورش در معنی محدود و رسمی آن می‌پردازد. در این معنی کار آن بیش از هر چیز سنجش آموزش و پرورش سازمان یافته‌ای است که مقصد آن آماده کردن نوآموزان برای زندگانی است. از اینجا که پرسش‌های آن بیش‌تر درباره هدف، روش و نیازهای فهمیدنی آن‌ها یعنی اصل‌هایی است که باید برگزید.

■ تربیت جامعه در معنی فراهم آوردن زمینه باروری معنوی یا به خدمت گرفتن شرایط برای پدید آوردن عقاید سیاسی خاص از ویژگی‌های حکومت توتالیتر یعنی حکومت‌هایی که می‌کوشند تا همه‌ی جنبه‌های زندگی اجتماعی و حتی فردی را به فرمان داشته باشند؛ از بنیاد متفاوت است. اصل که در معنی ریشه و خاستگاه و بنیاد است گاه به معنی خاستگاه و بنیاد چیزها و باشند هاست گاه بنیاد اندیشه‌ها و گاه بنیاد کردارهاست.